

الگوی کنش بانوان و تاثیر آن بر فرهنگ سیاسی در گفتمان انقلاب اسلامی
براساس الگوی سوم: بررسی توسیم هسته‌های گفتمانی از منظر آیت الله خامنه‌ای
زهرا امامی^۱، احمد بخشایشی اردستانی^۲، محمد توحیدفام^۳، حجت‌اله درویش‌پور^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۱

چکیده:

پژوهش حاضر با هدف بررسی تاثیر الگوی سوم زن مسلمان بر فرهنگ سیاسی انجام شده است. شواهد بی‌شمار تاریخی نشان می‌دهند که مسئله مشارکت سیاسی زنان ایرانی بدون آنکه ارتباطی به نهضت زنان در اروپا و غرب داشته باشد، ریشه در فرهنگ دینی تشیع دارد. ایدئولوژی حاکم بر جنبش زنان اروپایی بر پایه فمینیسم و سکولاریسم استوار بود اما این اصول در بین زنانی که در نهضت مشروطه و همچنین انقلاب اسلامی شرکت می‌کردند، پایه و اساسی نداشت. فرهنگ سیاسی ساختارها و معنی عرصه سیاسی را به همان روالی آشکار می‌کند که فرهنگ به طور کلی همبستگی یکپارچگی زندگی فرهنگ سیاسی را روشن می‌گرداند. روش این پژوهش تحلیل گفتمان با رجوع به بیانات آیت الله خامنه‌ای براساس آرا لاکلا و موف بوده است. با توجه به مولفه‌های فرهنگ سیاسی در ایران هم چون فرهنگ آمریت/ تابعیت، سبب کاهش مشارکت سیاسی زنان در تاریخ شده است، اما به دلیل تاثیر پذیری زنان ایرانی از هویت اسلامی و ایرانی، در مقاطعی خاص از زمان، مشارکت سیاسی زنان افزایش داشته است.

واژگان اصلی: الگو، الگوی سوم، زن مسلمان، فرهنگ سیاسی، سیاست.

۱. دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. استاد گروه اندیشه سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Ahm.bakshshayeshiardestani@iauctb.ac.ir

۳. استاد گروه اندیشه سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۴. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه

حقوق سیاسی زن از دیرباز در جوامع بشری در معرض نفی و اثبات یا ضیق و وسعه دایره، بوده است. این در حالی است که در طول تاریخ هیچ جامعه‌ای خود را بی نیاز از این نوع فعالیت‌های زن ندیده است. زیرا زن نیمی از پیکره جامع انسانی را تشکیل می‌دهد و تولیدکننده نیروی انسانی است و اگر با تکلف و چشم پوشی از واقعیت درصدد نفی این حقوق از او شویم، این نفی تنها در محدوده نظر می‌گنجد، اما در حقیقت چیزی جز انکار واقعیت و مغالطه نیست زیرا هرگز نمی‌توان آن را نادیده انگاشت. برای مثال، زن در همه ادیان مکلف به اموری شده است و موظف به پاسداری از ارزش‌های دینی مربوط به خود است (رضایی، ۱۴۰۰: ۱۸). با عنایت به نقش حیاتی زنان در پیروزی و تحقق انقلاب اسلامی، تغییر پارادایمی و تبدیل موضوع زنان از یک موضوع «درجه‌ی دوم» و «در حاشیه» به یک موضوع «مرکزی» و «اولویت‌دار» و پذیرش زنان به عنوان یک کنشگر فعال فرهنگ سیاسی و سیاسی پس از تأسیس جمهوری اسلامی مورد نظر بسیاری از مشاهده‌گران آن از بیرون بوده است. بهرامی‌تاش در مقاله‌ی خود با عنوان «انقلاب، هویت انقلابی و کنش فرهنگ سیاسی زنان پس از انقلاب» را اسلامی‌سازی و عرصه‌یابی سیاسی، اساساً در قالب مقوله‌ی کنش فرهنگ سیاسی، مورد بررسی قرار داده است و آن را بستری برای سنخ‌شناسی کلان-تر رویکرد انقلابیون نسبت به زنان ارزیابی می‌کند. انقلاب اسلامی ارائه‌دهنده‌ی الگوی سومی در نحوه‌ی نگرش به جایگاه زنان بوده است که در آن بر دو رکن برابری انسانی زنان با مردان از یک سو و از سوی دیگر، وجود تفاوت‌های طبیعی میان آن دو تأکید می‌شود. در سایه‌ی ارائه‌ی چنین الگویی می‌توان این مسئله را مطرح کرد که انقلاب اسلامی با بازنگری نگاه به زن، زمینه را برای حضور وی در عرصه‌های گوناگون سیاسی، فرهنگی، فرهنگ سیاسی و... فراهم کرد. اما آنچه در این مجال از مجموعه‌ی عرصه‌های فوق و به عنوان مثال به آن خواهیم پرداخت بررسی وضعیت مشارکت سیاسی زنان در انقلاب اسلامی خواهد بود. الگوی شرقی، که الگوی اول زن نام دارد، برآمده از مبانی فکری ادیان تحریف شده یا بشری بوده و زنان در حاشیه قرار گرفتند و به توان، جایگاه، نقش، تأثیر و حضور فرهنگ سیاسی آنها توجه نشد. الگوی اول زن را که به جهت تقدم وقوعی الگوی اول نامیده شده و نه تقدم رتبی می‌توان در تاریخ مکتوب همه‌ی جهان ردیابی کرد. طیف دلایل این الگو از دلایل فرادینی و فرهنگی اعم از ناتوانی ذاتی زن شروع و تا دلایل دینی برای محدود مسئله‌ی زن در تاریخ علم از مباحث مهم هر مکتب فکری و مدل برآمده از آن، محصول جهان بینی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی است. در جوامع غیرالهی، الگوهای ارائه شده

برای زن محصول دستگاه علمی و فکری است که بر پایه‌ی معرفت و اعتقاد مادی بنا شده، قاطبه‌ی نگاهش به زن یا موجودی ناتوان است و یا نگاهی کاسب‌گرانه، اقتصادی و وسیله‌ای برای اطفای شهوت است. امروزه، علی‌رغم وجود بانوان بزرگ، متفکر، اندیشمند، عالم و با اخلاق در دنیا، نگاه فرهنگ و تمدن رایج دنیا زنی را برجسته، محبوب و موفق قرار می‌دهد که جذابیت‌های زن غربی‌پسند را داشته باشد. انقلاب اسلامی با تکیه بر بنیان‌های فکری اسلامی توانست تفکر و تعقل فرهنگ سیاسی در لایه‌ی عموم مردم را فعال کند و بر این اساس فهمی جدید از مدیریت فرهنگ سیاسی را عرضه کند که در آن مردم صاحب حکومت شناخته شوند و بنابر اصل اراده و اختیار، در ذیل جهان بینی الهی، تغییر و تحولات فرهنگ سیاسی را رقم بزنند؛ رویکردی که مسئولیت افراد را در قالب جهانی و تاریخی تعریف می‌کند. انقلاب اسلامی مدعی است در موضوع زن بیشترین قرابت با مختصات زن ایرانی مسلمان را دارد و وقوع انقلاب به خلق هویتی نوین از این زن در دوران انقلاب و بعد از آن در دوران دفاع مقدس منجر شد. در شکل‌گیری و استمرار این جریان، امام خمینی و آیت الله خامنه‌ای به عنوان نظریه پردازان انقلاب و خلق‌کنندگان هویت نوین زن محسوب می‌شوند. در این مسیر، رهبر انقلاب، به عنوان هدایت‌کننده‌ی انقلاب طی سه دهه‌ی گذشته، جریان انقلاب را در مسیر مورد نظر حفظ کرده و در این میان حرکت تعریف شده‌ی انقلاب در منظومه‌ی فکری ایشان و در یک نظم منطقی و نظام مند و منسجم دنبال شده است. (خادمی و تقی زاده، ۱۳۹۸: ۱۶).

فرهنگ سیاسی هر جامعه‌ای ارتباط تنگاتنگی با تاریخ و تجارب گذشته آن جامعه دارد. این امر بر ادراک فرهنگ سیاسی افراد از شرایط و موقعیتشان در مسائل مختلف سیاسی فرهنگ سیاسی مؤثر است. با توجه به تاریخ طولانی و کهن جامعه ایرانی و شرایط حاکم در این جامعه، برخی از جامعه‌شناسان تاریخی برای مطالعه جامعه ایران، «نظریه استبداد ایرانی»، «نظریه راهبرد و سیاست سرزمینی جامعه‌ی ایرانی»، را مطرح کرده‌اند به عبارت دیگر تجارب تاریخ گذشته ایران بر ادراکات سیاسی آنان از وضعیت موجود مؤثر است. همان‌طور که جان فوران می‌گوید: اینکه در ایران همه جنبشها و انقلابها در میانه راه باز مانده‌اند و ائتلاف آنها شکننده بوده است، ناشی از سیستمی است که قرن‌ها بر ایران حکومت می‌کرده است. به قول کاتوزیان «انقلاب مشروطه»، انقلابی برای دستیابی به قانون بود، به این معنا که تا آن زمان در ایران قانونی وجود نداشته است و همیشه استبداد حکم‌فرما بوده و همچنین ادامه یافت. (جوادی و برادران، ۱۴۰۰: ۱۹).

اهداف و سوالات پژوهش هدف پژوهش حاضر، ایجاد دانش نسبت به صورت گفتمانی مورد نظر آیت‌الله خامنه‌ای در مقوله‌ی کنش سیاسی زنان است. آیت‌الله خامنه‌ای در جایگاه منحصر به فرد مرجعیت دینی و مرجعیت فرهنگ سیاسی و سیاسی، نقطه نظر خاصی درباره‌ی نقش زن بر فرهنگ سیاسی و حدود و ثغور آن دارد که تاکنون چندان در یک منظومه‌ی منسجم مورد بررسی قرار نگرفته است. بدین ترتیب، سؤال اصلی پژوهش، ترسیم هسته‌های گفتمانی و احصاء مؤلفه‌های کیفی الگوی نقش زنان و تاثیر آنان بر سپهر سیاسی در گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای به نمایندگی از انقلاب اسلامی خواهد بود.

ملاحظات مفهومی و نظری

گفتمان: گفتمان در بحث ما، اصطلاحاً به آن اندیشه و دیدگاهی اطلاق می‌شود که توانسته است، در بین مخاطبان به اجمال فهم شود و به دلیل وجود زمینه‌های مساعد، به جریانی فکری تبدیل گردد. باید توجه کرد که گفتمان‌ها در خال به وجود نمی‌آیند و باید تکیه گاه فکری مشخصی داشته باشند؛ به عبارت دقیقتر، گفتمان‌ها از بطن نظریه‌ها بیرون می‌آیند و هر میزان نظریه‌ها مستحکم تر باشند، به‌طور طبیعی گفتمان‌های برآمده از آنها نیز قویتر و بادوامتر خواهند بود. شکلگیری انقلابها یا جنبشهای فرهنگ سیاسی، به پیدایش یک گفتمان عمومی وابسته است و یکی از ویژگیهای مهم رهبران در انقلابها و جنبشهای فرهنگ سیاسی، توانایی به‌وجود آوردن گفتمان توسط آنهاست. روشن است که، گفتمان سازی فقط کار نظری نیست؛ بلکه مهمتر از آن ایجاد فهم مشترک، هرچند اجمالی، بین مردم و سپس همسو کردن همه یا اکثریت با آن است (امامی، بخشایش، ۱۴۰۱: ۷۳۲).

گفتمان انقلاب اسلامی: گفتمان انقلاب اسلامی، که خود را به نوعی تداوم حرکت انبیاء(ع) و متصل به تعالیم آسمانی می‌داند، از ریشه و اساس با گفتمان‌های رقیب خود، مانند سوسیالیسم، کاپیتالیسم و صهیونیسم که بر پایه‌ی نوعی اومانیزم بنا شده‌اند، تفاوت دارد. چنانچه دال مرکزی گفتمان لقلاب اسلامی را اسلام و هویت اسلامی بدانیم، کاملاً واضح است که جنس آن با دال مرکزی سایر گفتمانهای معاصر و ماقبل آن فرق میکند و از جمله، ظهور و بروز این تفاوت در مقوله‌ی جنسیت و حقوق و مسئولیتهای مترتب بر آن هویدا میشود (امامی، بخشایش، ۱۴۰۱: ۷۳۳).

الگوی سوم: گفتمان انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از اسلام اصیل، چهره‌ی زن را در دو پارادایم

ستی و مدرن به چالش کشیده است. از سویی، شاهد انواع تبعیض و ستم بر زن در برخی جوامع اسلامی هستیم و دلیل این نقیصه در یک آسیب شناسی ساده، عدم شناخت دقیق از اسلام و قراردادن گزاره‌های سنتی محلی و عرفی در پارادایم اسلام است. از سوی دیگر، سیر تاریخی غرب و الگوی باستانی رومی و یونانی که به جهان معاصر هم تا حد زیادی منتقل شده است، تا حد زیادی زن را موجب التذاذ مرد در نظر می‌گیرد و بسیاری از شئون کنشگری فرهنگ سیاسی و اقتصادی زن در غرب، حول انتفاع بیشتر مرد و یا نظامهای مرد-محور کاپیتالیستی می‌گردد. منظور از «الگوی سوم» بر اساس نظرات آیت الله خامنه‌ای یک مدل سه ضلعی است که اتفاقاً خود زن و انتخابهای او «در متن و مرکز» قرار دارند، لیکن ضمن دیدن حقوق و اصالت انتخاب‌های فردی وی، مسئولیت خانوادگی و فرهنگ سیاسی او نادیده گرفته نمی‌شود و این دو، برخلاف افکار فمینیسم لیبرال رایج در تضاد یا تناقض با یکدیگر نیستند. اینجاست که «عفیف بودن» و «شریف بودن» نیز جایگاه می‌یابد (امامی و بخشایش، ۱۴۰۱: ۷۳۳).

سیاست: در اصطلاح علوم سیاسی بیش از ده تعریف برای سیاست گفته شده است. که همه به یک معنا بازمی‌گردد و آن رسیدگی به امور جامعه و مدیریت آن است، به طوری که از آشفتگی و فروپاشی مادی و معنویاش جلوگیری گردد، بلکه باعث رشد و پیشرفت آن شود؛ اموری مانند برقراری امنیت، عدالت، سلامت، پاسداری از فرهنگ، پیشرفت... و به کسی که این امور را مدیریت میکند فرمانروا، حاکم، والی و ... گویند (رضایی، ۱۴۰۰: ۲۳).

فرهنگ سیاسی: به طور کلی تاریخ تأمل پیرامون مفهوم (فرهنگ سیاسی) به معنای نحوه اثرگذاری‌های متقابل فرهنگ و سیاست، مسئله جدیدی نیست، بلکه از زمانی شود که علم سیاست مورد مطالعه قرار گرفته است، در متون تخصصی این علم دیده شده است.

اما با این حال، پیشینه رهیافت فرهنگ سیاسی به معنای امروزی آن، تقریباً به دهه ۱۹۳۰ باز می‌گردد که با شکل‌گیری رهیافت (خصیصه ملی) هم زمان است. در این زمان رواج بررسی مطالعات در چارچوب روانشناسی سیاسی به این‌ها غالب روانی تصور انجامید که سیاست کلان هر جامعه از ویژگی فرهنگی اعضای آن تأثیر می‌پذیرد. بر این اساس برخی از اندیشمندان، خواهان گسترش حوزه پژوهش سیاسی شدند تا ویژگی‌های بنیادی بستر فرهنگی را نیز دربر بگیرد.

روند شکل‌گیری مفهوم فرهنگ سیاسی

مفهوم فرهنگ سیاسی از جمله انتزاعی دست‌خاطر، به‌ترین مفاهیم علوم سیاسی است و بدین‌دادن تعریفی اجماعی و مورد قبول عام از آن مشکل می‌آید. بطور کلی در تعریف مفهوم فرهنگ سیاسی باید آن را به دو عنصر مؤلفه فرهنگ و سیاست تجزیه کرد و با تعریف این عناصر به تعریف فرهنگ سیاسی رسید. موضوع سیاسی در گذشته دامنه کمتری داشت و آن شد دربر می‌چرخید که به اداره عمومی جامعه و حکومت مربوط می‌گرفت. اما علوم سیاسی از دهه ۱۹۶۰ با پوهش‌های رفتارگرایان که درصدد گسترش عرصه علوم سیاسی بودند به تدریج موضوعات بیشتری را شامل شد تا اینکه در دهه ۱۹۹۰ موضوعاتی چون «جنسیت، نژاد و طبقه» را نیز دربرگرفت و از آن زمان موضوع سیاسی هم چون جنبه‌ای از کلیه روابط فرهنگ سیاسی در نظر گرفته می‌شود نه صرفاً فعالیت‌هایی که در نهادهای دولت متمرکز شده است. در مباحث فرهنگی نیز بسته به نوع تلقی یا نگرش، امر سیاسی دامنه‌اش گسترده یا محدود می‌شود. بر این اساس، گسترده موضوعات سیاسی با توجه به نوع سوگیری‌های فرهنگی از سرنوشت باوری تا تساوی خواهی، سلسله‌مراتبی و فردگرایی تفاوت می‌کند. نخستین نشانه‌های تامل درباره فرهنگ سیاسی به فلاسفه یونان باستان تعلق دارد و دیدگاه‌های این اندیشمندان نقطه آغاز بحث و کشمکش‌های پایدار درباره فرهنگ سیاسی به شمار می‌آید. یونانی‌ها ویژگی‌های ذهنی متفاوتی برای آتنی‌ها، اسپارتی‌ها، بربرها قائل بودند. سقراط از تفاوت‌های فرهنگی و بازتاب این تفاوت‌ها در فرهنگ‌ها و نظام‌های سیاسی جوامع مختلف آگاه بود و ریشه تفاوت‌های ماهوی میان دنیای یونانی و غیر یونانی را در ذهنیت‌های متفاوت مردمان متعلق به این دو دنیای متفاوت جستجو می‌کند. متفکران اسلامی در مشرق زمین نیز مباحثی را در زمینه فرهنگ سیاسی مطرح کرده‌اند. بر این اساس، توجه به فرهنگ سیاسی در آثار فارابی و خواجه نصیرالدین طوسی مشاهده می‌شود. فارابی در تبیین آراء اهل مدینه فاضله فرهنگ را ترسیمات ذهنی و خیالی ملت‌ها که در نفوس و عقول آنها منعکس است، معرفی می‌کند. خواجه نصیرالدین طوسی ضمن تشریح لایه‌ها و ویژگی‌های مختلف فرهنگی، جوامع سیاسی متفاوت را مبتنی بر روحیات، باورها و الگوهای رفتاری متناوب قلمداد می‌کند (رفیع و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹).

از نظر لوسین پای، فرهنگ سیاسی عبارت از دیدگاه‌ها، احساسات سیاسی و ادراکات است که رفتار سیاسی را در هر جامعه تعیین کرده و هدایت می‌کند. او اعتقاد دارد که اجزای فرهنگ

سیاسی یک‌توده، انباشته و متفاوت نیست، بلکه الگوهای منظم و به هم پیوسته‌ای است که در کنار هم قرار دارند و متقابلاً یکدیگر را تقویت می‌کنند. اینگلهارت فرهنگ سیاسی را نظامی از نگرشها، ارزشها و مهارتهای درونی شده در یک جامعه خاص تعریف می‌کند که به طور گسترده در میان مردم مشترک است. جهت مشخص کردن ابعاد فرهنگ سیاسی و تئوریهای مرتبط با آن رهیافتهای متفاوتی وجود دارد که شامل یادگیری فرهنگ سیاسی، منش فرهنگ سیاسی، تفسیرگرایی، معرفت‌شناختی و نظریه فرهنگی است (جوادی و برادران، ۱۴۰۰: ۲۶). فرهنگ سیاسی، محیطی روانی است که تضادهای سیاسی در آن هدایت می‌شوند و سیاست‌های عمومی در آن اتخاذ می‌گردند. در محیط ذهنی - روانی مذکور، مجموعه وسیعی از راه‌های تفکر و شیوه‌های اندیشه‌ای فرد دربارہ جلوه‌ها و مصداق‌های سیاست شکل می‌گیرند. مهم‌ترین عملی را که در این محیط می‌توانیم صورت دهیم، تبیین الگوهایی است که سبب جهت‌گیری فرد نسبت به عینیت‌ها و اواقعیات سیاسی - فرهنگ سیاسی و پدیده‌های مختلف آن می‌شوند. به این ترتیب، مهم‌ترین دستاورد تعریف فرهنگ سیاسی، این مدعاست که احتمالاً جهت‌گیری‌ها و رفتارهای سیاسی فرد در رابطه‌ای علت و معمولی، با ارزش‌ها و سمبل‌های او قرار دارند. بر این اساس، اصطلاح امروزی فرهنگ سیاسی با ایده‌های قدیمی‌تر نظیر روح ملی و شخصیت ملی تا حدی هم‌پوشانی دارند. مقصود از روح ملی، مجموعه خصوصیت‌ها، اخلاق و استعدادهایی است که با وجود تحولات ظاهری، ثابت است و در واقع مغز باطنی ملت‌ها را تشکیل می‌دهد. از این دیدگاه، روح ملی در همه دوره‌های زندگی، آثاری از خود بر جای می‌گذارد و به عبارتی، ریشه و مبنای همه احوال آن ملت است. اما دانشمندان علوم فرهنگ سیاسی به تدریج این دیدگاه را کنار گذاشته‌اند و این‌گونه تفکرات را غیر علمی، مبهم و تا حدی کلیشه‌ای دانسته‌اند. علاوه بر این، ثابت و غیر قابل‌تغییر شمرده شدن روح و شخصیت ملی باعث می‌شد تا هیچ داده‌ای تجربی و عینی نتواند آن اصل ابطال‌ناپذیر را نقض کند. شاید به همین جهت مفهوم فرهنگ سیاسی به آرامی جای مفاهیم قبلی را گرفت. رهیافت فرهنگ سیاسی بر سنت ماکس وبر تکیه دارد. و بر تغییر و تحول بینش مذهبی را عامل اساسی تحولات می‌دانست. لذا فرهنگ سیاسی که کنش‌های سیاسی انسان را نه در اقتصاد و فرهنگ سیاسی، بلکه در بینش‌ها و گرایش‌های مذهبی و متغیرهایی از این دست می‌جوید، دنباله سنت ویری در جامعه‌شناسی است. با این همه، واژه فرهنگ سیاسی، بعد از جنگ جهانی دوم، در ادبیات سیاسی مطرح شده است (قادری، ۱۳۹۷: ۱۸).

فرهنگ سیاسی شیعه

منظور از فرهنگ سیاسی شیعه، نوع نگرش و طرز برخورد شیعه امامیه یا سیاست و قدرت سیاسی است که تحت تاثیر مبادی نظری و عقاید و باورها و سنت های شیعه، در متن تاریخ و حیات جمعی شیعیان شکل گرفته و تعیین کننده الگوهای کنش و رفتار سیاسی آنان در پذیرش یا نفی حکومت ها می باشد. از مهم ترین عناصر و مفاهیم فرهنگ شیعی، باید از اصل مامت، انتظار و غیبت، اعتقاد به نامشروع بودن حکومت غیر معصوم و غیر ماذون از امام معصوم، شهادت، تقیه، عدالت و اصل امر به معروف و نهی از منکر نام برد. هم چنین از نمادهای مذهبی در فرهنگ شیعه باید به عاشورا، سوگواری و تعزیه و سنت یاد شهیدان اشاره نمود که بالقوه حاوی قدرت عظیمی در تحریک و بسیج مردم و دمیدن روح مبارزه و انقلابی گری هستند. می توان گفت، فرهنگ سیاسی شیعه حاصل تعامل بین عناصر و مبادی نظری و اعتقادی این مذهب با عملکرد ساخت قدرت در سیر تاریخی آن است. به تعبیر دیگر، در صورت تحقق و فعلیت یافتن هر ایده و آرمان اعم از دینی و غیر دینی در صحنه و عرصه عمل، لاجرم در تعامل با لوازم و الزامات زمان و مکان قرار می گیرد و لذا در مقام تحقق، ماهیتی تاریخی به خود می گیرد که این هویت را لزوماً با جوهر و ذات اولیه مکاتب و مذاهب در دوسطح و مقام مختلف تحت عنوان «مقام تعریف» و «مقام تحقق» یا «وجود تاریخی» و در جریان موسوم به «احیای فکر دینی» به طور عینی و علمی ظهور می یابد. (قادری، ۱۳۹۶: ۲۵).

انواع فرهنگ سیاسی

آلموند و وربا در دهه ۱۹۶۰ در کار تحقیقی مشترکی تحت عنوان «فرهنگ مدنی: ایستارهای سیاسی و دموکراسی» که به مطالعه و بررسی پنج کشور انگلستان، آلمان، ایتالیا، مکزیک و آمریکا پرداختند، به این نتیجه دست یافتند که علت عمده عدم توسعه یافتگی سیاسی در کشورهای جهان سوم، به مسائل روانی، تاریخی و فرهنگی مربوط می شود. این پژوهش آلموند و وربا، بیش از هر کس دیگری در پیدایش و شکل گیری رهیافت و مفهوم فرهنگ سیاسی مؤثر بوده است. به طوری که می توان گفت، مفهوم فرهنگ سیاسی در معنا و مفهوم جدید، زاینده تلاش پژوهشگرانی چون آلموند و وربا بود. تلاشهای این دو محقق در جهت بررسی مقایسه ای فرهنگ ملت و در سطح دست سیاسی بود. مساله آنها به دادن تبیینی در علل پایداری دموکراسی در برخی کشورها و ناپایداری آن در کشورهای دیگر بود. فرهنگ سیاسی را بر اساس نگاه های مختلف به گونه ای

متفاوت می توان تقسیم کرد، طبق یک نظر، سه نوع فرهنگ سیاسی به قرار زیر وجود دارد:

- فرهنگ سیاسی مشارکتی (فعال): یعنی فرهنگی که در آن مردم در امور سیاسی جامعه مشارکت فعالانه ای از خود نشان می دهند، نسبت به حقوق شهروندی خود آگاه هستند، در تصمیم سازی ایفای نقشی می کنند و در فرآیندهای سیاسی مشارکت بالفعل و بالقوه دارند.
- فرهنگ سیاسی پیرو (تبعی یا انفعالی): این نوع فرهنگ سیاسی را اطلاعاتی یا طبیعی نیز می نامند. در فرهنگ سیاسی تبعی، مردم هر چند خود را شهروند می دانند و نسبت به مسائل سیاسی جامعه آگاهی دارند، اما مشارکت آنان در سیاست، انفعالی است.
- فرهنگ سیاسی محدوده (بسته): این نوع فرهنگ، جهت گیری های افراد نسبت به هدف های سیاسی فوق العاده ضعیف است و مردم تصور نمی کنند که می توانند در شکل گیری و دگرگونی هدف های سیاسی موثر باشند. پاره ای از جوامع آسیایی و آفریقایی اساساً بر مبنای چنین فرهنگی ارزیابی می شوند. (قادری، ۱۳۹۶: ۲۷).

روش پژوهش

طبق سؤال پژوهش، جهت احصای هسته های گفتمانی از منظر آیت الله خامنه ای در باب تاثیر الگوی زن مسلمان بر فرهنگ سیاسی، روش تحلیل گفتمان با رویکرد لاکلا و موف (۲۰۰۱) مورد استفاده قرار گرفته است. بر این اساس، سخنرانی ها و آثار مکتوب ایشان مورد بررسی قرار گرفته است و مفاهیم مورد تأکید و دارای گردش و تأکید بیشتر در این متون احصاء شده است. لاکلا و موف معتقد هستند: «معنابخش های شناور» در گفتمان، جاری و ساری هستند و فرمول بندی «نسبتاً ثبات یافته» آنها با غلبه یک گفتمان حاصل می شود. به عبارتی، در یک «زمینه ی گفتمانی» مانند انقلاب اسلامی، عناصری وجود دارد که در نهایت به صورتی نسبتاً قوام دار در کنار یکدیگر قرار می گیرند و «دقائق گفتمانی» را می سازند.

یافته های پژوهش

الگوی اول زن

کلیات نگاه سستی و پارادایم الگوی اول، بدون در نظر گرفتن مرزهای جغرافیایی آن، عبارت از کم دیدن زن دخالت نکردن او در امور فرهنگی - فرهنگ سیاسی جامعه یا حتی برخی از امور

خانواده است. زنی که تنها محیط خانه را می‌شناسد و آگاهی نداشتن وی سبب ناتوانی او در بسیاری امور و نادیده انگاشتن پتانسیل‌های ترقی و اثرگذاری او شده است. در ایران نیز وجود زمینه تاریخی و انگیزشی پارادایم سنتی اسلامی و عواملی همچون مقابله با نگاه غربی به زن، بستر مناسبی برای ظهور این دیدگاه شد. روشنفکران سکولار در دوران مشروطه و پهلوی و نیز در جریان اصلاح طلبی با ظاهری متدین در دفاع از حقوق زنان و اعتراض به نگاه سنتی با پوشش ضد باورهای فقیهان و گاه ضد اسلامی و غرب اندیشانه وارد شده و سبب شکل‌گیری رویکردی تهاجمی در نگاه سنتی و موضعی سخت و محکم در این تفکر شدند. گرچه تفکر سنتی اولویت وقوعی داشت، اما با اقدامات ضد اسلامی، قویتر و مدللتر شد. تفکری که با دغدغه پاسداشت «حجیت» و استناد به دین در پرداخت علمی و فقهی به زن، نمی‌توانست مصلحت‌گرایی عرفی یا قیاسهای عقلی بر اساس باورهای جهان‌مدرن غربی را بپذیرد (دیرباز، وفایی، ۱۳۹۴).

الگوی اول در ایران

تشکیل این پارادایم فکری در ایران و اسلام، علاوه بر زمینهای تاریخی برای پرهیز از وجود فرهنگ غربی در جامعه ایرانی، سوء استفاده از زن برای پیشبرد اهداف سیاسی و ترس دینی از حضور زن در فضای آلوده جامعه به وجود آمده و تجدید حیات آن را دفاع‌کردنی و توجیه‌پذیر می‌کند. الگوی اول در دنیا و در ایران در عین اینکه اشتراکات و مشابهت‌هایی دارند، تفاوت‌های بسیاری نیز دارند که در صفحات آتی بیان خواهد شد- بی‌توجهی به آن محقق را در نتیجه‌گیری دچار خطای علمی می‌کند. برخی از متفکرین اسلامی، پاره‌ای از آیات و روایات را برای این نوع نگاه به زن و فعالیتهای او بیان می‌کنند که لازم است این آیات و روایات بررسی شوند.

الگوی دوم زن

فمینیسم را می‌توان واکنش زن غربی مدرن در برابر فرهنگ به جای مانده از عصر سنت اروپایی دانست. این نهضت، از یک سو ریشه در مفاهیم جدید عصر روشنگری در حوزه‌ی فلسفه و علوم فرهنگ سیاسی از جمله اومانیزم، سکولاریسم، تساوی، حقوق بشر و اباحی‌گری دارد که با پیروزی انقلاب فرانسه و تدوین قانون حقوق بشر در این کشور رسمیت یافت، و از سوی، وامدار موج تحول‌گرایی فرهنگ سیاسی و سیاسی، حقوق محوری و فضای باز پس از انقلاب فرانسه و در نهایت، از موج صنعتی شدن غرب و شکل‌گیری طبقه‌ای به نام سرمایه‌داران و کارفرمایان، متأثر است.

الگوی سوم زن

با گذر از دو الگوی افراطی و تفریطی بیان شده، سخن از الگوی سومی است که در آن زن، وجودی مؤثر، متعالی و تعالی بخش است. این الگو ابعاد متفاوتی دارد که یکی از آن ابعاد، حضور فرهنگ سیاسی بانوان است. آنچه در این مقاله مد نظر است، حضور فرهنگ سیاسی زن با محوریت آیات شریفه قرآن و روایات معصومین است؛ ابتدا این نصوص و سپس مبانی الگوی سوم بیان می‌شود. فرج الله هدایت نیا (۱۳۹۶) در کتاب الگوی سوم (الگوی رفتاری زن در خانواده و جامعه)، با الهام از مبحث الگوی سوم در منظومه فکری آیت الله خامنه‌ای، به تبیین الگوهای موجود درباره زن پرداخته است و در نهایت سه الگوی «خانواده‌گریزی»، «خانه نشینی» و «خانواده‌گرایی همراه با حضور فرهنگ سیاسی مسئولانه» را به دست آورده است. در این بیان، الگوی سوم زن می‌تواند زمینه رشد زن در همه ساحت‌های فردی، خانوادگی و فرهنگ سیاسی زندگی را فراهم کند و در عین حال حضور زن در فرهنگ سیاسی مانع ایفای نقش همسری نمی‌شود. (درباز و وفایی، ۱۳۹۴: ۲۴).

الگوی زن شرقی، زن غربی، زن نه شرقی نه غربی (سوم)

آیت الله خامنه‌ای از سه الگو برای زن نام برده اند؛ زن شرقی، زن غربی، و الگوی سوم زن (پیام به کنگره بزرگداشت هفت هزار زن شهید، ۱۳۹۱/۱۲/۱۶)، زن در تعریف غالباً شرقی، همچون عنصری در حاشیه و بی نقش در تاریخ‌سازی، و در تعریف غالباً غربی، به مثابه موجودی که جنسیت او بر انسانیتش می‌چربد و ابزاری جنسی برای مردان و در خدمت سرمایه‌داری جدید است، معرفی می‌شد. شیرزنان انقلاب و دفاع مقدس نشان دادند که الگوی سوم، «زن نه شرقی، نه غربی» است. الگوی زن سستی با حضور زن در فرهنگ سیاسی مخالف است و نقش زن را بیشتر در درون خانه می‌بیند؛ اما نگاه غربی به زن بیش از آنکه ناظر به خانه و خانواده باشد ناظر به فرهنگ سیاسی است. حضور فرهنگ سیاسی زن در غرب منبعث از ماجراهایی است که بر جنبش زنان رفته است؛ از بارزترین این جنبشها در الگوی غربی، فمینیسم است (سوزنچی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۷).

الگوی سوم انقلاب اسلامی به عنوان یک حقیقت زنده است که با کنشگری موجود انقلابی تعیین می‌یابد و از سوی دیگر خود نیز باعث زایش موجود انقلابی می‌شود. با توجه به آنچه در مورد انسان انقلابی بیان شد، نیاز امروز انقلاب اسلامی تربیت انسان انقلابی در راستای تحقق اهداف انقلاب است که ویژگیهای خاص خود را دارد. از سوی دیگر، این انسان انقلابی در شکل و قواره‌ی زنانه‌ی

خود و با توجه به خصوصیات زنانه تصویری خاص از زن تراز را تعیین می‌بخشد که می‌تواند الگوی همه زنان جهان باشد. این زن در بیان آیت الله خامنه‌ای در تقابل با الگوی شرقی و غربی است. درحقیقت، عینیت انسان تراز انقلاب اسلامی در صورت زنانه خود با عنوان «الگوی سوم» مطرح شده است. (خادمی و تقی زاده، ۱۳۹۷: ۱۹). تحلیل گفتمان منظومه فکری آیت الله خامنه‌ای در موضوع زن پژوهشی بود که به دنبال فهم این مسئله مهم و اساسی شکل گرفت که موضوع زن در کلان انقلاب اسلامی در گفتمان آیت الله خامنه‌ای در چه عرصه و جایگاهی تعریف میشود و چه تصویر و ابعادی دارد. در بررسی به عمل آمده، مکتب توحیدی و حاکمیت اندیشه اسلامی به عنوان شاکله‌ی منظومه‌ی فکری آیت الله خامنه‌ای معرفی شد. قرائت و خوانشی از نظریه اسلام که در آن مفهومی به نام انسان برجسته است و فارغ از نگاه‌های جنسیتی و به دور از هر نوع تقابل جنسیتی، انسانیت را ملاک قرار می‌دهد، زیرا در نظریه‌ی اسلامی مفهومی به نام تکامل بشری به عنوان هدف و غایت نهایی از خلقت انسان مطرح میشود و رسیدن به این مقام خاص انسان (اعم از زن یا مرد) است و بعد جنسیتی نمی‌یابد. در این نظریه، تعالی اخلاق بشری و بروز استعدادها و وی قانون عام در مواجهه با نقش انسان در هستی است که در این میان توجه به طبیعت زن و مرد نیز در تبیین این مهم نقش دارد، اما این به معنای اشتراک دیدگاه با نظریاتی نیست که اساس را بر جنسیت گذاشته و معتقدند زنان در طول تاریخ به دلیل سرشت زنانه وظایف تعریف شده‌ای داشته‌اند که به شکل گیری تقابل میان زن و مرد منجر شده است و لذا زنان از مدیریت و توجه به امور جمعی فراتر از خانواده بازماندند (خادمی و تقی زاده، ۱۳۹۷: ۲۷). رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای در موارد متعددی از فرهنگ سیاسی سخن گفته‌اند، اهمیت فرهنگ سیاسی، انواع فرهنگ سیاسی، ویژگی‌های فرهنگ‌های سیاسی مختلف، تفاوت فرهنگ سیاسی اسلامی با فرهنگ سیاسی استبدادی و غربی و نقش انقلاب اسلامی در فرهنگ سیاسی ایران و مسلمانان از مباحث ایشان است از جمله در اشاره به مسائل فرهنگ سیاسی می‌فرمایند:

ادب زمامداران، اخلاق زمامداری در کشور ما، یکی از مسائل فرهنگ سیاسی این است. در جای دیگر سلطه فرهنگی را به عنوان مسأله فرهنگ سیاسی طرح می‌کنند و درباره فرهنگ سیاسی امروز جهان بیان می‌دارد: فرهنگ سیاسی امروز عالم، فرهنگ قدرت‌گرایی و قدرت طلبی است. همچنین از ولایت، کرامت بخشی به مردم، مردم‌سالاری دینی، نفی حاکمیت زور و سلطه، آزادی و آزادگی به عنوان مبانی فرهنگ سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران یاد می‌کنند. معظم له حتی

پیشنهاد تشکیل سمینار مستقلی درباره فرهنگ سیاسی اسلامی ایران برای تبیین نکات برجسته آن ارائه می‌دهند. با الهام از سخنان آیت‌الله خامنه‌ای، فرهنگ سیاسی را مجموعه «دستاوردهای ذهنی نسبتاً پایدار و تجلی عینی آنها در حوزه سیاست» تعریف می‌کنیم که در عقاید، ارزش‌ها، ادبیات، اخلاق، دانش، سنت‌ها، آداب، هنر، احساسات و گرایش‌های سیاسی یک فرد، گروه و یا ملت ریشه دارد. برخلاف فرهنگ سیاسی غربی، انقلاب اسلامی طرفداری و دفاع از جنبش همه مستضعفان عالم در مقابل مستکبران و قیام به حق سیاهان را در سطح بین‌الملل مطرح کرده است. زیر سؤال بردن شاخص‌های فرهنگ سیاسی غرب در سطح بین‌المللی از جمله اصالت قدرت، مادی‌گرایی، دنیا پرستی، حزب بازی، سلطه طلبی، نفی معنویت، جدایی دین از سیاست، جدایی اخلاق و عرفان از سیاست، لیبرالیسم، اومانیسم و امتیازطلبی طبقات سرمایه دار را نیز می‌توان از تأثیرات انقلاب اسلامی در فرهنگ سیاسی در سطح بین‌الملل ذکر کرد. اگر بگوییم که دین اسلام یک دین کامل‌ا سیاسی و فرهنگ سیاسی است قطعاً سخن به گزاف نرانده‌ایم زیرا با اندک تاملی در احکام، هنجارها و آموزه‌های دین اسلام در می‌یابیم که اکثریت قریب به اتفاق آنها ناظر به عمل و رفتار و کیفیت حضور فرد در جامعه است. لذا این دین که یک دین فرهنگ سیاسی است یک سری پیش‌فرض‌ها و مبانی در مورد جامعه و نسبت فرد با آن دارد که این مبانی و پیش‌فرض‌ها عبارتند از:

۱- تعالی فرد در گرو تعالی جامعه

یکی از مهمترین پیش‌فرض‌های حاکم بر دیدگاه فرهنگ سیاسی اسلام این است که اسلام معتقد است در نسبت فرد و جامعه، این فرد است که اصالت دارد و محل اصلی سرمایه‌گذاری دین نیز فرد انسان‌ها هستند و جامعه صرفاً از آن جهت دارای اعتبار و اصالت است که فرد بدون حضور در فرهنگ سیاسی قادر به رفع نیازهای خود و بالتبع رسیدن به رشد و کمال شخصیتی نخواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۱۳۵). در واقع از آنجا که دین اسلام هدفی جز کمال و سعادت انسان‌ها ندارد و به این منظور و هدف است که ارسال رسل نیز صورت گرفته است، و نیز از آنجا که انسان مدنی الطبع بوده و بدون حضور در جامعه و تعامل با سایر افراد قادر به ادامه حیات و رفع نیازهایش نیست، و باز با عنایت به این نکته که جامعه بر روی افراد خود تأثیر می‌گذارد و اگر محیط جامعه ناسالم باشد افراد برای رسیدن به تعالی دچار سختی خواهند شد، به همین دلیل اکثر توجه اسلام به ساختن جامعه ایده‌آل و آرمانی معطوف شده تا زمینه‌های رشد و تعالی تک‌تک افراد حاضر در این جامعه فراهم گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۴۳). وجود انبوه

آموزه‌ها و هنجارهای فرهنگ سیاسی ناظر به رفتار جمعی مسلمانان در دین مبین اسلام در برابر اندک موارد احکام و توصیه‌های فردی در این دین، تأکید بیش از حد اسلام به تشکیل حکومت دینی با محوریت احکام الهی، سیره تاریخی پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) در گرایش آنان به در دست گرفتن زمام امور سیاسی و فرهنگ سیاسی مسلمانان، همه و همه نشانگر این حقیقت می‌باشند که اسلام توجه ویژه‌ای به اصلاح جامعه دارد.

۲- معیار ارزشمندی نقش‌ها

به نظر می‌رسد قبل از آنکه معیار ارزشمندی نقش‌ها در نگاه فرهنگ سیاسی اسلام را بیان کنیم، توضیحی راجع به همین معیار در دیدگاه مدرن ارائه دهیم تا فهم دیدگاه دینی که دیدگاهی متضاد با آن است آسانتر گردد. دوران جدید اروپا که از قرن شانزدهم با نهضت فرهنگی فرهنگ سیاسی رنسانس^۱ خود را از قرون وسطا متمایز ساخت، در واقع، محصول قیام طبقه متوسط شهری بر ضد اقتصاد فئودالی بود و سبب شد که طبقه جدیدی به نام بورژوازی نبض تحولات اقتصادی را به دست گیرد. این طبقه اساساً به ارزش‌های اخلاقی پایبند نبود و سودجویی و لذت‌خواهی در کانون توجه این قشر نوپا قرار داشت، و از همین روی به ترویج ارزش‌های مادی و فردگرایانه پرداخت و فلسفه زندگی تازه‌ای پیش روی انسان غربی نهاد. در این فرهنگ «اومانیزم» به این معنا بود که انسان مادی و زمینی تنها موضوع ارزشمند برای تلاش و اندیشه‌ورزی است و چیزهای دیگر باید تنها بر این پایه تحلیل و ارزیابی شود. «سکولاریسم» به معنای تفکیک حوزه دخالت دین از حیات فرهنگ سیاسی و پاک‌سازی جامعه و فضای زندگی از قیود و ارزش‌های دینی بود. «پلورالیسم» به این معنا بود که هیچ اصل اخلاقی فرازمانی و فرامکانی‌ای بر بشر حکومت نمی‌کند و هیچ چیز جز آزادی بشر ارزشمند نیست. «فردگرایی» نیز عنصری اساسی بود که نشان می‌داد فرد، با همه ویژگی‌های فردی‌اش، معیار است و نمی‌توان به بهانه ارزش‌های جمعی محدودیت‌هایی را بر فرد تحمیل کرد. این اصول مبین این ادعا بود که هر کس آزادانه در پی خواسته‌ها و امیال خویش باشد و هیچ چیز جز خواسته‌های دیگران نباید آن را محدود سازد. این انگاره همان چیزی است که اصطلاحاً به «لیبرالیسم» معروف است (زعفرانچی، ۱۳۸۹: ۴۵). لیبرالیسم اقتصادی، که آن را «نظام سرمایه‌داری»^۲ نیز می‌خوانند و مبتنی بر تبادل آزاد سرمایه و آزادی عمل سرمایه‌دار است، در پی مفاهیم، نظریه‌ها، روش‌ها،

^۱ Renaissance

^۲ Capitalism

شاخص‌ها، و سیاست‌هایی بود که به توسعه ثروت بیانجامد. در ادبیات سرمایه‌داری کار، سود، بازار و کارفرما عناصری تعیین‌کننده‌اند. بنابراین می‌توان حدس زد که در این ادبیات، ارزشمندی مقوله‌ای است که بر پایه تعریفی مادی از انسان، بدون توجه به اصول ثابت اخلاقی و با معیار قرار گرفتن موقعیت‌های فرهنگ سیاسی فرد و جایگاه وی در تولید ثروت و در تبادل آزاد سرمایه تفسیر گردد. با نهادینه شدن این معیارها، زنان اروپایی رفته‌رفته به این احساس دست یافتند که زنان در سراسر تاریخ در موقعیت فرودست بوده‌اند؛ چون نه مناصب فرهنگ سیاسی در میان آنان دست به دست شده و نه ثروت مستقیماً در دست آنان بوده است. از این روی، دستیابی به مشاغل درآمدزا و احراز مناصب فرهنگ سیاسی به مطالبه‌ای برای زن غربی در فضای فرهنگ سیاسی پس از انقلاب فرانسه تبدیل شد (همان، ۱۳۸۹: ۲۵). لذا با عنایت به مقدمه فوق می‌توان معیار ارزشمندی نقش‌ها در جامعه مدرن را تاثیر مستقیم آنها بر تولید و کسب ثروت و به تبع آن مصرف بیشتر دانست و لذا فعالیت‌هایی چون خانه‌داری که نه درآمدی دارند و نه مستقیماً در تولید ثروت دخیل هستند، کارهایی بی‌ارزش و پست تلقی می‌گردند. در دیدگاه اسلامی معیار ارزشمندی نقش‌ها اختلاف مبنایی با نظام ارزشی جامعه مدرن دارد. یکی از تفاوت‌های کلیدی نظام اسلامی با جامعه مدرن، هدف و غایت انجام هر نقش است. در نظام اسلامی غایت فعل فردی یا فرهنگ سیاسی باید تقرب الهی و عاملی برای نزدیکی به خداوند متعال باشد. لذا حتی اگر نقشی مثل پدری یا مادری و یا ایفای یک فعالیت فرهنگ سیاسی مشروع در نیت انجام خالص برای خدا نباشد در آن شایبه شرک وجود دارد و این هم یعنی دوری از خداوند. بر این مبنا نقشی به ظاهر مشروع و موجه اگر از حیث نیت مندی خالی از غیر باشد مقبول حضرت حق واقع شده و ارزشمند تلقی می‌گردد.

قال رسول الله (ص): **إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ**.. (بحارالانوار، ج ۸۱، ۳۸۱).

نکته کلیدی دیگر در این رابطه توجه به روشهای منسجم سازی در نظام مدرن و نظام اسلامی است که نقش‌ها نیز در این میان، سهم خویش را می‌یابند. به عبارت دیگر، ارزشمندی نقش‌ها از باب توجه به کارآمدی آنها در جامعه و حتی بهره‌وری آنان، ارتباط وثیقی با ساز و کارهای تقسیم کار و مکانیزم‌های همبسته سازی فرهنگ سیاسی پیدا می‌کند. در جامعه مدرن معیار تقسیم کار با فرایند تمایز پذیری و تفکیک مشخص می‌شود ولی در نظام اسلامی ضمن بهره‌گیری از این ساز و کار، از ساز و کار ادغام و یکپارچه سازی نیز استفاده می‌شود. قابل توجه است که باید ارزشمندی نقش را با توجه به این معیار هم ارزیابی کرد (باقری، ۱۳۹۰: ۱۹). در این دیدگاه نه تاثیر مستقیم در

کسب و تولید ثروت، بلکه دخالت مستقیم در حرکت جامعه و افراد آن به سمت کمال و سعادت اخروی و زمینه سازی برقراری عدالت در جامعه معیار ارزشمندی نقش‌ها است.

۳- اصالت خانواده و مصالح آن

خانواده یکی از نهادهای مهم جامعه بشری است که زیربنایی ترین و اولین نهاد فرهنگ سیاسی به شمار می‌رود. تاثیر خانواده بر رشد، تعادل و شکوفایی افراد و جامعه به حدی است که هیچ صاحب‌نظری نمی‌تواند آن را انکار کند. برای درک بهتر اهمیت و جایگاه نهاد خانواده در جامعه و نقش آن در کنترل و تعدیل رفتارهای افراد، بد نیست ابتدا به بررسی شرایطی بپردازیم که در آن خانواده به زوال کشیده شده است و جامعه دچار آسیب‌های ناشی از کم‌رنگ شدن نقش خانواده است. همانطور که می‌دانیم این شرایط امروزه در کشورهای غربی رخ داده است. امروزه با ظهور فرد گرایی و اهمیت یافتن حقوق فردی انسانها، افراد بیش از هر چیزی گرایش به کسب فردیت خود دارند و دیگر هویت جمعی و خانوادگی آنها موضوعیتی ندارد. به بیان دیگر گفتمان فرد گرایی در غرب باعث شده است که افراد به جای این که خود را متناسب به پایگاه انتسابی خود کنند ترجیح دهند منزلت اکتسابی خود را برای دیگران ارائه کنند و خود را جدای از تبار و نسب و خانواده، در جامعه معرفی کنند. در چنین جامعه‌ای بنیان‌های خانواده به شدت سست و بی‌اساس خواهد شد زیرا تمایل افراد به جدا شدن از خانواده در همان سنین ابتدای جوانی شکل می‌گیرد و افراد هر چه زودتر به دنبال هویتی مستقل از خانواده خود می‌گردند (نواک، ۱۹۸۲: ۵۸).

در گذشته مهمترین نهاد شکل دهنده به هویت افراد نهاد خانواده بود که وظیفه فرهنگ سیاسی کردن آن‌ها و آماده سازی شان برای پذیرش نقش در جامعه بر عهده این نهاد بود. خانواده نهادی بود که بر خلاف امروز، چندین وظیفه و کارکرد اساسی داشت. خانواده در شکل قدیمی آن علاوه بر ارضای نیازهای طبیعی بشر و تداوم جایگزینی نسل‌ها، وظیفه تربیت و آموزش کودکان و یاد دادن مهارت‌های فرهنگ سیاسی لازم به آنان، کارکرد اقتصادی و تامین نیازهای ابتدایی افراد، ایجاد فضای صمیمی و عاطفی میان افراد به عنوان یکی از مهم‌ترین نیازهای زندگی و تامین آرامش روحی آنان، حمایت از افراد در برابر مسائل و مشکلات جامعه و از همه مهم‌تر هویت بخشیدن به فرد در تقابل با افراد دیگر جامعه را نیز بر عهده داشت (ساروخانی، ۱۳۸۶: ۱۲۱). و می‌توان گفت خانواده در گذشته مهمترین نهاد فرهنگ سیاسی بود که جامعه برای بقا خود به وجود آن نیاز مبرم داشت (اهرونس، ۱۹۸۳: ۱۱۰).

اما امروزه با صنعتی شدن جوامع و پیشرفت های به وجود آمده در زمینه های متعدد، ما شاهد تقسیم کار فرهنگ سیاسی و تنوع حرفه ها هستیم و این تنوع حرفه ها لزوم کسب مهارت و تخصصی شدن شغل ها را در پی می آورد و در این مواقع، دیگر خانواده شایستگی لازم را برای جامعه پذیر کردن افرادش ندارد و افراد برای یافتن تخصص های مورد نیاز مجبور هستند در بیرون از محیط خانواده آموزش ببینند (اعزازی، ۱۳۸۳: ۸۹). به این ترتیب هر چقدر که جلوتر می رویم از کارکرد های خانواده کاسته شده و به تبع در ضرورت های آن نیز تشکیک می شود و به همین دلایل در جهان امروز کمتر به خانواده اهمیت نهاده می شود و نه تنها افراد بر لزوم حمایت از خانواده تشویق نمی شوند بلکه حتی از سوی بسیاری از اندیشمندان و سیاستمداران به نفی خانواده نیز ترغیب می شوند (گاردنر، ۱۳۸۷: ۳۱). این دو عامل در کنار تلاش های عده ای از فمینیست ها و فعالان حقوق زن در غرب در جهت زیر سوال بردن خانواده به عنوان نهادی که ارزش های جامعه مرد سالار را در تربیت فرزندان و نسل آینده جامعه درونی کرده و به باز تولید نظم مرد سالار قوت می بخشد (بیچی، ۱۹۷۹: ۴۵). باعث شد که خانواده بیش از پیش مورد بی توجهی و انکار قرار گیرد. نتیجه منطقی این فرایند در جهان، به ویژه در دنیای غرب، زوال خانواده است و دیگر کمتر کسی حاضر به تشکیل خانواده می باشد زیرا در نگاه آنها خانواده به مثابه زندانی است که با قرار دادن تعهدات و الزامات بیهوده بر دوش افراد، مانع تمتع آنان از لذت های زندگی می گردد (حسینی، ۱۳۸۶: ۱۴). از طرف دیگر در غرب انتساب افراد به یک اصل مشترک و هویت اصیل خانوادگی هیچ وجهی ندارد لذا فردی که در یک خانواده اصیل و به طور مشروع به دنیا آمده باشد هیچ تفاوتی با یک کودک نامشروع ندارد و به طور کلی ارزشها جنبه فردی و اکتسابی دارد.

اینگونه است که امروزه در غرب زندگی زناشویی در چارچوب خانواده جای خود را به زندگی دوستانه و گروهی در کنار هم داده است. از سال ۱۹۶۰ روند زوال خانواده و فروپاشی آن به شدت سرعت گرفت و تعداد زوج های هم زیست بدون ازدواج در آمریکا ۱۵ برابر شده است (ادوارد، ۲۰۰۸: ۲۹). و وظیفه بقای نسل نیز به عهده دستگاه ها و لوله های آزمایشگاهی گذاشته شده و بچه به عنوان کالای صنعتی از بیمارستان خرید و فروش می شود و کارکرد رشد و جامعه پذیری کودک نیز توسط مراکز آموزشی و مهد کودک ها صورت می گیرد و تنها چیزی که مورد توجه قرار نمی گیرد پرورش روانی و عاطفی کودک است و بالاخره این که بشر امروز تمام نیازهای خویش را در بیرون از خانواده جستجو می کند (گاردنر، ۱۳۷۸: ۶۵). در حال حاضر غرب

به دلیل از بین بردن خانواده به بحران عظیمی گرفتار شده است که از جمله این بحران‌ها فساد و انحطاط اخلاقی است و این به دلیل ارضا نشدن نیازهای عاطفی و احساسی افراد است که در بیرون از محیط خانواده و به دور از روابط گرم و محبت آمیز رشد کرده‌اند. افرادی که در بیرون از خانواده جامعه پذیر شده‌اند ارزش‌های اخلاقی در آنها به طور کامل درونی نشده و لذا به انحطاط کشیده می‌شوند. مانوئل کاستلز در کتاب خود تحت عنوان عصر اطلاعات از تحلیل رفتن باور نکردنی خانواده در غرب گزارش می‌دهد به گفته او - تحولات فرهنگی - موجب دگرگونی شگرفی در ترکیب خانواده در غرب شده است در آمریکا ترکیب سستی خانواده متشکل از زن - شوهر و کودکان از ۲/۴۴ درصد کل خانواده‌ها در سال ۱۹۶۰ - به ۳/۲۶ درصد در سال ۱۹۹۰ و در عوض خانوارهای غیر خانوادگی مانند زندگی مشترک زن و مرد بدون ازدواج، زنان مطلقه تنها یا با کودک بین سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۵ دو برابر شده‌اند. همچنین در آمریکا نسبت کودکانی که با یکی از والدین تنهای خود زندگی می‌کنند بین سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ دو برابر شده و به ۲۵ درصد همه کودکان رسیده است در اروپا نیز این بحران خانواده‌ها و همچنین آینده فرزندان دور از پدر یا مادر را تهدید می‌کند مثلاً در ایتالیا در سال ۲۰۰۲ میلادی در برابر هر هزار ازدواج ۲۵۷ مورد جدایی و ۱۳۱ مورد طلاق صورت گرفته است با ورود انبوه زنان به بازار کار و نقش آنها در تامین معاش خانواده شمار اندکی از کودکان از مراقبت تمام وقت پدر یا مادر برخوردار هستند براساس آمار در سال ۱۹۹۰ در بیش از ۷۰ درصد از خانواده‌ها هر دو زوج بیرون از خانه شاغل بوده‌اند. همچنین ۵۸ درصد مادرانی که کودکان خردسال داشتند بیرون از خانه کار می‌کردند و مراقبت از کودکان برای خانواده‌ها در غرب به یک معضل تبدیل شده است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۳۴۵).

دیگر بحرانی که غرب هم اکنون با آن دست به‌گریبان است بحران معنا و بحران هویت است. بشری که از کودکی نه کسی را پدر صدا زده است و نه مادری را در کنار خود دیده است اکنون که غرق در نعمت‌های مادی شده و سرگرم لذت‌ها و زرق و برق دنیا گشته است خلاء بزرگ بی‌هویتی را بیش از پیش احساس می‌کند. با نگاهی به آمار جرایم ناشی از بحران هویت در میان افراد جوامع غربی این ادعا بیشتر بروز و نمود پیدا می‌کند. مطالعه‌ای که در آمریکا انجام شد حاکی از هم بستگی قوی میان افزایش مشکلات جوانان و تغییرات خانواده به ویژه اکولوژی تربیت کودکان است. در سوئد نرخ خودکشی بین سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۵ برای مردان ۱۵ تا ۲۴ ساله دو برابر شده است. هربرت هندی‌روانکاو آمریکائی، نرخ بالای خودکشی در سوئد را با بی

تفاوتی مادران سوئدی در قبال فرزندان شان مرتبط می دانند (یوسف زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۱). اغلب کارشناسان معتقدند برای تربیت کارآمد یک کودک، حضور مداوم یک یا دو بزرگ سالی که به کودک عشق ورزیده و او را درک و حمایت کنند و انگیزه های کافی و راهنمایی های لازم را در انجام کارها به او بدهند اصلی ضروری به شمار می رود (ریاحی، ۱۳۷۵: ۸۹).

هم اکنون حلقه مفقوده حل بحران غرب به اذعان خودشان بازگشت به خانواده و خانواده محوری است. غربی ها که بحران معنا را در زندگی خود احساس می کنند به این حقیقت رسیده اند که کلید رهایی از این جهنم خود ساخته، آرامشی است که در زیر سایه کانون گرم و صمیمی خانواده حاصل می شود. حال که آسیب های ناشی از زوال و فروپاشی نهاد خانواده در غرب مورد بررسی و تبیین واقع شد، لازم است مروری نیز بر دیدگاه های دین مبین اسلام در باب اهمیت و ضرورت تشکیل خانواده و تلاش در جهت حفظ و بقای آن، داشته باشیم. «دین اسلام به عنوان آخرین دین الهی، بخش عمده ای از قوانین و توصیه ها را به خانواده اختصاص داده و آداب و ویژه ای برای زندگی خانوادگی وضع کرده و بسیاری از هنجارهای مربوط به ازدواج و خانواده را در بخش عمده ای از جهان تغییر داده و در واقع ساختار مطلوب و بهنجار خانواده را براساس آموزه های دینی بنا نموده است.» (سالاری فر، ۱۳۸۷: ۶).

خانواده و مباحث مربوط به آن در آیات و روایات بسیاری مطرح شده و مورد تأکید قرار گرفته اند: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً..» (و از نشانه های او اینکه از نوع خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد...» (قرآن کریم، روم: ۲۱).

قال رسول الله (ص): «مَا بُنِيَ فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، وَأَعَزُّ مِنَ التَّزْوِيجِ» (در اسلام هیچ نهادی محبوب تر و عزیزتر از تشکیل خانواده در نزد خداوند بنا نشده است» (وسائل الشیعه: ج ۲۰، ۱۴؛ بحارالانوار: ج ۱۰۳، ۱۰۳، ۲۲۲).

قال علی (ع): «أَفْضَلُ الشَّفَاعَاتِ أَنْ تَشْفَعَ بَيْنَ إِثْنَيْنِ فِي النِّكَاحِ حَتَّى يَجْمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا» (بالاترین واسطه و میانجی گری، واسطه شدن بین دو نفر در امر ازدواج است؛ تا اینکه خداوند بین آنها جمع کند و آن دو را به یکدیگر برساند) (الکافی، ج ۵، ۲۳۱).

همچنین آیات و روایات بسیاری را می توان در این زمینه مشاهده کرد (قرآن کریم، نور: ۳۲ و شوری: ۳۱ مکارم الاخلاق: ۲۱۲؛ وسائل الشیعه: ج ۲۰، ۱۵؛ نهج الفصاحه: ۳۱۳، ح ۷۸۲؛ مستدرک

الوسائل: ج ۹، ۱۰۶، ح ۱۰۳۶۵؛ بحارالانوار، ج ۱۰۳، ۲۲۰؛ منتهی‌الآمال، (۱۷۶).

«به طور کلی در رویکرد اسلام، خانواده به مثابه نهادی اساسی در جامعه، اصل و محور به شمار می‌رود. باید خانواده به منزله اولویت، نقش خویش را در شکل‌گیری هر موقعیت فرهنگی سیاسی و فردی زن و مرد و هر نقشی که آنها به عهده می‌گیرند، ایفا کند. مدینه فاضله‌ای که اسلام ترسیم می‌کند بدون حضور سازنده و فعال نهاد مقدس خانواده و بدون منظور ساختن همه شروط و لوازم شکل‌گیری و تحقق خانواده مطلوب در جامعه اسلامی، امکان تحقق ندارد» (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۹:۱۰۳).

ب- نظام ارزشی حاکم در بحث نقش زنان

پس از بررسی پیش فرض‌هایی که در دیدگاه اسلامی نسبت به فرهنگ سیاسی و حضور فرهنگ سیاسی افراد وجود دارند، حال لازم است برای ترسیم الگوی نقش فرهنگ سیاسی زن مسلمان، ارزش‌ها و اصول حاکم بر دیدگاه اسلامی پیرامون نقش زنان تبیین گردد.

۱- مطلوب نبودن اختلاط زن و مرد

یکی از مهمترین ارزش‌های فرهنگ سیاسی دین مبین اسلام که ارتباط مستقیم با تبیین الگوی نقش فرهنگ سیاسی زن دارد این است که در آموزه‌های اسلامی، اختلاط زن و مرد بسیار مورد مذمت و نکوهش واقع شده و تعامل مرد و زن نامحرم به جز در مواقع ضرورت، به شدت برحذر داشته شده است. دین اسلام از آنجا که به دنبال جلوگیری از به فساد و انحطاط اخلاقی کشیده شدن جامعه است و ارتباط مرد و زن نامحرم را کاملاً مستعد به گناه کشیده شدن و عامل اصلی فساد اخلاقی می‌داند، تاکید فراوان دارد که مرد و زن نامحرم تا جایی که برایشان امکان دارد از اختلاط و تعامل با یکدیگر بپرهیزند (معصومی، ۱۳۸۹:۹۸).

البته باید به این نکته توجه داشت که از دیدگاه اسلام، ارتباط میان زن و مرد نامحرم فی نفسه ممنوعیتی ندارد. زیرا در جامعه‌ای که معمولاً نیمی از آن را جنس مرد و نیمی دیگر را جنس زن تشکیل می‌دهد، چاره‌ای جز ارتباط دو جنس مخالف با همدیگر نیست و اگر اسلام به طور کلی مخالف تعامل زن و مرد بود قاعدتاً دستورات و آموزه‌هایی چون رعایت حجاب در پوشش و عفاف در رفتار و گفتار برای زنان و نیز تاکید بر چشم‌پوشی مردان در مقابل زنان نامحرم، چندان موضوعیتی پیدا نمی‌کرد. لذا وجود این دستورات نشان‌دهنده این است که نفس ارتباط و تعامل زن و مرد از نظر اسلام ممنوع نبوده و فقط مقید به شروط و ملاحظاتی است که در فصول بعدی

تفصیلاً به آنها اشاره خواهیم کرد. اما نکته ای که در اینجا قصد تأکید کردن بر آن را داریم این است که با وجود همه این آموزه ها و توصیه ها در ارتباط با نامحرم که نشان می دهد اسلام با تعامل زن و مرد مخالفتی ندارد، اما از مجموعه روایات و سیره معصومین(ع) و نیز تجربه های تاریخی جوامع اسلامی اینگونه برداشت می شود که اختلاط بدون دلیل و بیش از حد ضرورت میان مرد و زن نامحرم خواه ناخواه زمینه های فساد اخلاقی را فراهم می آورد. به عبارت دیگر با وجود دستورالعمل هایی که در اسلام در زمینه ایمن سازی ارتباط با نامحرم برای زنان و مردان وجود دارد، مسیر صحیح جلوگیری از فساد و زوال اخلاقی زن و مرد، کاستن از ارتباطات خارج از ضرورت و ممانعت از اختلاط بدون دلیل و چارچوب میان آنان است. علاوه بر آیه ۲۵ سوره مبارکه نساء که در نفی ارتباط صمیمانه و دوستی پنهانی با نامحرم است، در روایات بسیاری نیز بر این مهم تأکید شده است. از جمله:

حضرت علی(ع) در نامه معروف خود به فرزندش امام حسن مجتبی(ع) در این باره می فرمایند:

«...إِنَّ اسْتِطْعَتَ أُمَّكَ لَا يَعْرفُنَّ غَيْرَكَ فَأَفْعَلْ...»

«... اگر توانی کاری کنی که جز تو را نشناسد چنان کن...» (نهج البلاغه: نامه ۳۱).

حضرت زهرا(س) در پاسخ به سوال حضرت علی(ع) که از بهترین چیز برای زنان می پرسند، می فرمایند:

«خَيْرٌ لَّهُنَّ أَنْ لَا يُرِينَ الرَّجَالَ وَ لَا يُرَوْنَ نَهْنُ»

«بهترین چیز برای زنان آن است که مردان را نبینند و مردان نیز آنان را نبینند» (وسائل الشیعه:

ج ۲۰، ۶۷).

از این فرمایش حضرت زهرا(س) برداشت الزام و وجوب نمی شود. یعنی در عین حال که خروج زن از منزل و حضور او در صحنه فرهنگ سیاسی با رعایت موازین و حدود شرعی جایز است؛ اما برای زنان بهتر آن است که از اختلاط با مردان اجتناب کنند. وجود مبارک فاطمه زهرا(س) نیز گرچه به هنگام ضرورت در صحنه فرهنگ سیاسی و سیاست حضور می یافتند، اما بنای زندگی و روش ایشان در زندگی به اختلاط با مردان نبوده است.

درسیره پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) نیز به وفور مواردی را می توان یافت که این بزرگواران برای ممانعت و جلوگیری از اختلاط زن و مرد در فعالیت های فرهنگ سیاسی و یا حضور در مساجد و... تدابیری را اندیشیده و وضع کرده اند (الکافی: ج ۵، ۵۱۸؛ عروه الوثقی: ۶۰۷؛

تحف العقول: ۲۵؛ وسائل الشیعه: ج ۳، ۵۰۷ و ۴۹۳؛ سنن ابی داود: ج ۲، ۶۵۸).

در باب آسیب‌های فرهنگ سیاسی و اخلاقی ناشی از اختلاط بی‌حد و حصر و آزادی بی‌قید تعاملات میان زن و مرد نمونه‌های فراوانی در کشورهای غربی وجود دارد که پایان‌نامه حاضر مجال آن را ندارد و صرفاً مراجعه به آمارهای جرائم و آسیب‌های فرهنگ سیاسی و زوال اخلاقی در کشورهای غربی که محدودیتی در ارتباط زن و مرد ندارند، خالی از فایده نخواهد بود (سازمان عفو بین‌الملل: ۲۰۰۹؛ شلیت^۱: ۱۳۸۹؛ ویلسون^۲: ۱۳۸۳).

۲- عزت و احترام زن

از دیگر اصول و ارزش‌هایی که دیدگاه اسلام بر روی آن به شدت پافشاری کرده و آن را مورد تأکید قرار داده است همانا حرمت و شان زن مومن و مسلمان علی‌الخصوص در برابر مردان نامحرم است. اسلام دو جنس زن و مرد را در گوهر انسانی و شرافت، یکی می‌داند و از این لحاظ تفاوتی بین ایشان قائل نیست. قرآن تمام انسان‌ها را بدون در نظر گرفتن جنسیت و نژاد و... دارای کرامت می‌داند (قرآن کریم، اسراء: ۷۰). اشاره به این اصل مهم و اساسی است، اما در این میان، اکرام و احترام نسبت به زن جایگاه خاص و ممتازی دارد.

دین اسلام برای زنان مسلمان و مومن در برابر مردان نامحرم عزت و احترامی بسیار قائل است و از آموزه‌های دینی بسیار می‌توان سراغ گرفت که مردان را به حفظ حرمت زنان مسلمان و رعایت شان و عزت آنان و مراقبت بر رفتار و گفتار خود در برابر آنان امر و توصیه و تأکید می‌نماید.

خداوند در قرآن خطاب به مردان می‌فرماید:

«وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»

«و با آنها (زنانتان). به شایستگی رفتار کنید» (قرآن کریم، نساء: ۱۹).

«...لَا تَضَارُّوهُنَّ لِتَضِيقُوا عَلَيْهِنَّ..»

«هرگز بر زنانتان ضرر وارد نسازید و آنان را در ضیق و فشار قرار ندهید» (قرآن کریم، طلاق: ۵).

قال رسول الله(ص): «مَا أَكْرَمَ النِّسَاءِ إِلَّا كَرِيمٌ وَلَا أَهَانَهُنَّ إِلَّا لَيْتِيمٌ»

پیامبر اکرم(ص) فرمود: «کسی که بهره‌ای از کرامت برده باشد، زنان را احترام و اکرام می‌کند

و به زنان، اهانت نمی‌کند مگر انسان پست» (کنز العمال: ج ۱۶، ۳۷۱؛ نهج الفصاحه: ح ۱۵۲۰).

^۱ Shalit

^۲ Veelson

و نیز موارد بسیار دیگری که احترام به زنان و دختران را مورد تأکید قرار می دهد (وسائل الشیعه: ج ۲۱، ۳۶۲ و ۳۶۵؛ مستدرک الوسائل: ج ۱۵، ۱۱۸؛ الکافی: ج ۶، ۴؛ بحار الانوار: ج ۶۸، ۳۸۹). «تکبر در اسلام صفت مذمومی بشمار می رود. اما در فرهنگ اسلام زن باید در برابر مرد نامحرم متکبر باشد و از خضوع و کرنش دوری جوید. زیرا این امر کرامت زن را تضمین می کند» (مقام معظم رهبری، ۷۱/۹/۲۵).

۳- محوریت زن در خانواده

از اصول دیگری که در آموزه های اسلامی می توان برداشت کرد که شارع مقدس بر آن بسیار تأکید داشته این است که خانواده در جامعه اسلامی مبتنی بر محور زن است. خانواده در هر جامعه شامل افراد مشخصی است که به عنوان فعالان این فرهنگ سیاسی کوچک و یا نهاد فرهنگ سیاسی مطرح هستند. در این نهاد هر کدام از افراد وظایف خانوادگی و اعمال مربوط به خود که مطابق با موقعیت آنها می باشد بر عهده دارند، ضمن این که در بسیاری از موارد زندگی با یکدیگر وجه مشترک دارند. در دین مبین اسلام برداشت کلی از مجموع روایات و سیره اهل بیت (ع) بر این است که امور داخل خانه و روشن نگه داشتن چراغ خانواده بر عهده زن خانه است و هیچ امری برای زنان ارزشمندتر و مهم تر از حفظ و نگهداری نهاد خانواده شمرده نشده است. اگرچه حضور فرهنگ سیاسی زنان و کنش سیاسی آنان به فعالیت در عرصه عمومی در دین اسلام مجاز شمرده شده است اما باید توجه داشت که جواز یک عمل به معنای رجحان و اولویت آن عمل ناست. یعنی خیلی از رفتارها و تصمیمات در زندگی افراد وجود دارند که هیچ ادله ای مبنی بر حرمت و یا ممنوعیت آنها وجود ندارد و فرد مجاز به انتخاب هر یک از آنها است اما از دیگر سو نیز این جواز نمی تواند علت و دلیلی برای ارجحیت آن عمل و یا تصمیم در زندگی فرد باشد و مقولاتی چون علایق، ارزش ها، مصالح، توانایی و استعداد و مفاهیمی از این قبیل در تعیین اولویت و رجحان این امور مجاز دخالت موثر دارند. مقوله حضور زن در عرصه عمومی نیز از این قبیل احکام است. خداوند در دین اسلام هیچ مانع و حرمتی برای صرف فعالیت فرهنگ سیاسی و کنش سیاسی زن در نظر نگرفته است اما با عنایت به مقولات متعددی که ذکر شد، توصیه های بسیاری در دین مبین اسلام به چشم می خورد که زن را در درون خانه و مدیریت عرصه خصوصی زندگی خانوادگی بیشتر می پسندد (آذریباجانی، ۸۷:۱۳۸۸).

پیامبر گرامی اسلام (ص) از یاران خود پرسید:

در کدام لحظه، زن به خدا نزدیکتر است؟ پاسخ مناسبی مطرح نشد، تا اینکه حضرت زهرا(س) سؤال پدر را شنید و پاسخ داد:

«أَنْ أَدْنَى مَا تَكُونُ مِنْ رَبِّهَا أَنْ تَلْزَمَ قَعْرَ بَيْتِهَا»

«نزدیکترین لحظه زن به خدا آن است که در درون خانه خود باشد» (بحارالانوار: ج ۴۳، ۹۲؛ نوادر راوندی: ۱۴).

بنا کردن نهاد مقدس خانواده و حفظ و بقای آن وظیفه‌ای است که مرد و زن می‌بایست به صورت مشترک در راستای آن تلاش نمایند اما تفاوت در ویژگی‌ها و استعدادهای آنها نقش خاصی را می‌طلبد، به همین دلیل سهم آنان در استحکام و استمرار این بنا یکسان نخواهد بود. به عنوان مثال کارکرد تولید مثل در خانواده که از ابتدایی‌ترین و ضروری‌ترین‌ها به شمار می‌رود از سوی زن و مرد به طور یکسان صورت نمی‌پذیرد و نقش زن در این فرایند و نیز رشد و تربیت فرزند به مراتب سختتر و پیچیده‌تر از نقش مرد است. به طوریکه در آیات قرآن نیز این موارد به صراحت ذکر شده و از علل توجه ویژه اسلام به احترام به مادر تلقی می‌گردد (قرآن کریم، لقمان: ۱۴ و احقاف: ۱۵).

از دیگر تفاوت‌های سهم زن و مرد در حفظ و استمرار نهاد محبوب خانواده، برتری بعد عاطفی و روحی زن در نسبت با مرد است که خود از عوامل مهم ایجاد شادابی و نشاط در خانه و دلگرمی و وابستگی مرد به این کانون گرم خواهد بود. «زن در آرام بخشی و تلطیف فضای خانه نقش ویژه‌ای دارد. آرام بخشی گرچه در سوره روم به عنوان کارکرد هر یک از همسران بیان شده اما تأکید بر آرام بخش بودن زن برای مرد در آیه ۱۸۹ سوره اعراف، نشانگر نقش ویژه زن در این امر است. بنابراین گرچه تهیه مسکن از وظایف مرد است و جسم و جان زن در خانه مرد، و در سایه حمایت او به آرامش می‌رسد اما خود از حیث روانی و عاطفی، منزل و مأوای مرد است و شوهر در کنار او آرامش می‌یابد. زن با نقش عاطفی و احساسی ویژه‌ای که دارد به خانواده نشاط و حیات می‌بخشد. آرام بخشی زن، روح خانواده است و تا زمانی که این روح در آن جریان دارد خانواده استوار و پابرجا خواهد بود» (طاهری نیا، ۱۳۸۴: ۷).

در بیان این حقیقت که زن محور خانواده بوده و اولویت اسلام برای زنان رسیدگی به امور خانه و خانواده و گرم و شاداب نگه داشتن کانون این نهاد مقدس است، احادیث و روایات بسیار زیادی در کتب روایی شیعه وجود دارند. علاوه بر آن، از اینکه مرد در آیات قرآن سرپرست خانواده تلقی شده و وظیفه تامین مخارج خانواده برعهده وی گذارده شده است و زنان در این

زمینه هیچگونه وظیفه و تکلیفی ندارند، معلوم می شود که اسلام ترجیحی برای کنش سیاسی زنان در خارج از منزل نداشته و مصلحت را در این دیده که زنان به تدبیر عرصه خصوصی بپردازند.

۴- تاکید بر مربی بودن زن

از دیگر اصول و ارزش هایی که دین اسلام در دیدگاه سیاست و به خصوص در ارتباط با نقش زن در خانواده و فرهنگ سیاسی مورد توجه و تاکید فراوان قرار داده است، عنایت داشتن بر نقش تربیتی زن با تکیه بر اختصاصات و ویژگی های جسمی و بعد روحی و عاطفی وی چه در درون خانه و در نسبت با فرزند و همسر و چه در محیط فرهنگ سیاسی است. بعد جسمانی و قابلیت های بدن زن در وابستگی کودک به وی برای ادامه حیات و بعد عاطفی و احساسی او برای ارضای نیاز روحی و معنوی فرزند و شوهر، از اختصاصات ویژه زنان برای مربی بودن آنان است. به عبارت دیگر زنان با توجه به استعدادها و ویژگی های طبیعی خود در زمینه احساسات قوی و هوش عاطفی خود مناسبترین گزینه برای پرداختن به امور تربیتی و انسان ساز می باشند.

تربیت از جمله واژه هایی است که بسیاری از مفاهیم فرهنگ اسلامی را در درون خود جای می دهد. تربیت به معنای پرورش جمیع استعدادهای فکری، روحی و جسمی انسان است. در اسلام زن و مرد از جهت انسانیت و ارزش عمل مساوی می باشند ولی همان گونه که در بعضی از صفات و فعالیت ها مرد بر زن برتری دارد زن نیز دارای خصوصیات است که از آن جهت بر مرد برتری دارد و آن دلی سرشار از مهر و پرعاطفه، نوع دوست، نوع پرور، رقیق القلب و فداکاری است. برای همین خدای تعالی وظیفه خطیر انسان سازی و تربیت فرزند را بر عهده زن قرار داده است (افروز، ۱۳۷۶: ۱۹).

اگر مسیر حرکت و روند ایجاد تمدن اسلامی را به دقت مورد بررسی قرار دهیم آشکارا به این نتیجه دست می یابیم که تربیت و پرورش نسل از مهمترین لازمه ها و مقدمات تمدن سازی است زیرا انتقال فرهنگ و قدمت بخشیدن به عناصر فرهنگی یک جامعه که زمینه تبدیل تفکر و فرهنگ به تمدن را هموار می سازد جز از طریق ساختن نسلی همراه و همگام با ارزش ها و داشته های فرهنگی جامعه در مسیر آینده امکانپذیر نخواهد بود. حال با عنایت به جایگاه این امر خطیر و تعیین کننده در نسبت با تمدن اسلامی، ارزش و اهمیت نقش تربیتی زنان در درون خانواده و جامعه روشن شد. نقشی که هم اطلاق صفت «رب» به خداوند ارزش بیش از حد آن را می رساند و هم توجه به نقش تربیتی پیامبران(ص) و ائمه(ع) در طول تاریخ بیانگر اعتبار آن است و بارها و بارها توسط

احادیث و روایات معصومین و نیز سیره آنان و بزرگان دین مورد تاکید واقع گردیده است. امام خمینی (ره) در ارتباط با نقش تربیتی زن تعابیر بسیار زیبا و درخور توجهی دارند. ایشان زن را مبدأ سعادت و خیر جامعه دانسته و می‌فرمایند: «زن، انسانی بزرگ و مریی جامعه است. او است که با تربیت صحیح خود، انسان درست می‌کند و کشور را آباد می‌نماید» (صحیفه نور: ج ۶، ۱۸۷). و نیز می‌فرمایند: «زن یکتا موجودی است که می‌تواند از دامن خود افرادی به جامعه تحویل دهد که از برکتش یک جامعه، بلکه جامعه‌ها به ارزشهای والای انسانی کشیده شوند» (همان: ج ۱۶، ۱۲۵).

نتیجه‌گیری

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری با وقوع انقلاب و تأسیس جمهوری اسلامی در ایران، همواره پروپاگاندای ادبیات غربی، اعم از دانشگاهی و رسانه‌ای، علیه جمهوری اسلامی بر موضوع حقوق بشر زنان متمرکز بوده است و این در حالیست که نگاه پدیدارشناسانه‌ای از آن سوی، نسبت به دیدگاه واقعی بنیانگذاران جمهوری اسلامی نسبت به حقوق و آزادی‌های زنان کاملاً مورد غفلت قرار گرفته است نقش زنان در سزهر سیاسی ایران پس از انقلاب که نمایانگر کرامت و ارتقاء مشارکت سازنده‌ی سیاسی زن در گفتمان مدرن به حساب می‌آید. یکی از کانون‌ها و نقاط کلیدی این بحث است که فهم آن می‌تواند در فهم کلی، از این گفتمان نوظهور در بستر انقلاب اسلامی کمک کند. از اینرو، مطالعه‌ی حاضر با بررسی و تحلیل دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای در مقوله‌ی کنش سیاسی زن، حقوق و دقایق فردی و سیاست مترتب بر آن، تالش نموده، هسته‌های گفتمانی آن را احصاء کند. در این مسیر، رویکرد روشی مشابه لاکلا و موف (۲۰۰۱) در تحلیل گفتمان به کار گرفته شده است و ضمن ارائه‌ی متن سیاست و آموزه‌های اسلامی و فقهی شیعی که بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در آن امکان وقوع داشته، با مرور طیف وسیعی از سخنرانیهای ایشان، هسته‌های قوامبخش این گفتمان را احصاء و برجسته کرده است. از این منظر، بر اساس دیدگاه فقه امامیه، کنش سیاسی زنان با حفظ حدود شرعی کامال، مجاز شناخته شده است؛ زیرا در نگاه شارع مقدس، استقلال مالی زن نسبت به درآمد خویش مورد تأیید قرار گرفته و زنان میتوانند به کسب درآمد بپردازند. هر چند، زنان هر قدر هم درآمد داشته باشند، در تأمین مخارج خانواده تکلیفی ندارند و صیانت اقتصادی از خانواده، وظیفه شرعی مرد است. بررسی تفکرات آیت‌الله خامنه‌ای

نشان می‌دهد؛ در بستر این فرهنگ، ایشان نیز نه تنها بر امکان وقوع، بلکه لزوم کنش سیاسی زن تأکید دارد. چنانکه مطالعه‌ی حاضر نشان می‌دهد؛ گفتمان ایشان در امر کنش سیاسی زنان با ۵ هسته‌ی اصلی قابل بازشناسایی است؛ کنش سیاسی به مثابه‌ی یک مصداق حقوق انسانی، توافق بلکه لزوم کنش سیاسی زنان معطوف به حفظ سلامت و عزت ایشان، حفظ شئون معنوی و روحی مناسب زنان در کنش سیاسی از جمله خصلت‌های عفت و شرافت، تعادل نقش‌های خانوادگی و سیاست و عدم اختلاط و مرد-نگاری در کنش سیاسی زنان بر اساس هسته‌های گفتمانی احصاء‌شده، کنش سیاسی برای آیت الله خامنه‌ای بر خلاف فرهنگ سیاسی برای به کارگیری نیروی کار زنان نیست؛ بلکه مدرن و کاپیتالیستی یک امر صرفاً مسئولیت‌پذیری سیاست و حضور زن در جامعه قابل توجه و الزم است. انتخاب زن در اینجا ر می‌کند، بین اهمیت دارد و آیت‌الله خامنه‌ای برای زن، عاملیت و ویژگی‌های قائل است که او را مخی شغل صرف کسب درآمد، فعالیت‌های سیاسی یا اشتغال خیرخواهانه و داوطلبانه سیاست انتخاب و گزینش کند. بنابراین، نگاه صرف اقتصادی و بهره‌کشی کارگرگونه از زن از منظر ایشان مطرود و ظالمانه است. به تبع این نگاه آزاداندیشانه به نقش زن در فرهنگ سیاسی، تکامل و صیانت از حریم و شخصیت او به معنای سلامت جسم و روح، شئون معنوی، عزت، مصلحت فردی، رعایت عفت و شرافت وی به ملزومات اصلی کرامت زن تبدیل می‌شود. علاوه بر سطح فردی، حضور سیاسی-سیاست زنان باید توأم با تعادل نقشی در نظر گرفته شود و در این نگاه بر مخالف گفتمان مدرن زن در سطح فردگرایانه صرف و سلولی باقی نماند. زن در نگاه آیت الله خامنه‌ای، انسان متکاملی است که قادر است، بین الیه‌های همسری، مادری و شهروندی خود تعادل برقرار کند. در این منظومه، صرف داشتن شغل و درآمد یک فضیلت نیست، هرچند در عین حال، مردان بارها از سوی ایشان مورد خطاب قرار گرفته اند که زنان را در مسیر داشتن فعالیت و اشتغال اقتصادی، سیاست و سیاسی کمک کنند و مانع نشوند. در این نگاه، رشته‌ی عواطف بشری و حفظ کانون خانواده به عنوان زیربنای در نگاه کوتاه مدت مورد نظر بوده است. جامعه برای نسل‌های متمادی و نه صرفاً دیگر نقطه کانونی گفتمانی آیت لبیه خامنه‌ای در مقوله‌ی کنش سیاسی زنان که موجب ایجاد یک مسئولیت‌خطیر برای سیاست‌گذاران و بخش‌های اجرایی جامعه است، تأمین امنیت جسمی، روانی زن و صیانت از تمامیت هویتی او در محیط کنش سیاسی زن است. در بخش سلبی، ایشان سوق دادن زن به پذیرش موقیت‌های سیاسی غیرعزتمند و غیرشریف را برای کنش‌گری به شدت نهدی

می‌کند. این تجربه در غرب از منظر ایشان وجود دارد که زن را تا پذیرش نقش‌های غیر موثر و شایسته به‌عنوان یک امر پیش برده است. به علاوه، این وظیفه بسترسازان کنش سیاسی زن است که طوری سیاستگذاری کنند که زنان را برای رفع نیازهای خود به جهت سیاست مجبور به پذیرش نقش مردانه نکنند؛ یعنی، موقعیت جسمی و روانی زن، قربانی اثبات خودش و توانمندی‌هایش در قالب انجام کارهای سنگین و دشوار مناسب برای مردان نشود. ماز این منظر، بحث عدم اختلاط با نامحرمان و ایجاد محیط‌های امن دور از دسترس و استثمار جنسی زن برای التذاذ مرد ضروری است. این امر البته، ابعاد ایجابی نیز دارد که نمونه‌ی آن ایجاد روشی ترکیبی و خلاقانه با قالب‌های متنوع برای زنان با شرایط فردی و خانوادگی متکثر است. برای مثال، فراهم‌کردن زمینه‌ی حضور و مشارکت زنان در جامعه از جمله‌ی این روش‌ها و قالب‌های کنش سیاسی است که در بیانات و سیاست‌های ابلاغی از سوی آیت الله خامنه‌ای مورد نظر بوده است.

در نهایت، علیرغم شفافیت گفتمانی آیت الله خامنه‌ای در مقوله‌ی نقش آفرینی سیاسی زنان و تأکید ایشان بر تسهیل این مسیر و انعطاف سیستمی در برقراری محیط شاداب و موثر و ایمن و سرشار از گزینه‌های متعدد و توانمندساز زنان برای پرورش استعداد‌های فردی و شکوفاتر شدن فرهنگ سیاسی، به نظر می‌رسد هنوز در سیاستگذاری، اجرای قوانین و رویه‌های عملیاتی فاصله‌ی بسیاری تا تأمین این مدل فکری وجود دارد. لذا، برای پژوهش‌های آتی پیشنهاد می‌شود ابعاد کارکردی گفتمان احصاء‌شده در مطالعه‌ی حاضر مورد بررسی و نقد قرار بگیرد.

منابع

- بانکی پور، امیرحسین (۱۳۹۳). نقش و رسالت زن، تهران: انقلاب اسلامی
- پناهی، محمد حسین. بنی فاطمه، سمیه سادات (۱۳۹۲) فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان. علوم اجتماعی، ۲۲(۶۸)، ۳۵-۷۷.
- جوادی، علی محمد؛ برادران، محمد علی؛ برادران، مراد (۱۴۰۰)، رابطه بین طبقه سیاست و فرهنگ سیاسی در شهر اردبیل، رفاه اجتماعی، ۲۱(۸۳)، ۳۷۸-۳۴۹.
- حیدری، سید عبدالکریم؛ محمدی، زهرا (۱۳۹۰). ضرورت وجود الگو برای زنان مسلمان، پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده، ۴(۸)، ۱۵-۴۲.
- خادمی، عاطفه. تقی زاده، فاطمه (۱۳۹۸) مدل مفهومی موضوع زن در گفتمان انقلاب اسلامی (مطالعه موردی: منظومه فکری آیت الله خامنه‌ای، زن در توسعه و سیاست، ۱۷(۲)، ۲۷۷-۲۵۷.
- داورپناه، زهرا (۱۳۹۷) خودآیینی زن مسلمان: معناها و دشواری‌ها، مطالعات جنسیت و خانواده، ۶(۲)، ۳۷-۷۰.
- دیر باز، عسگر؛ وفايي صدر، فاطمه (۱۳۹۴). بازنگری مبانی فکری - کلامی الگوهای اجتماعی زن، مطالعات راهبردی زنان، ۱۷(۶۸)، ۲۱۳-۱۶۷.
- رضایی، مانده (۱۴۰۰) جایگاه سیاسی زن از دیدگاه امام خمینی (ره)، میراث طاها، ۹، ۱۰۴-۷۹.
- رفیع، حسین. عباس زاده مرزبالی، مجید. قهرمان، میثم (۱۳۹۷). فرهنگ سیاسی؛ یک بررسی مفهومی و نظری، سیاست، ۵(۱۷)، ۴۱-۲۳.
- سیمبر، رضا؛ رضایپور، دانیال (۱۳۹۷). جایگاه زنان در گفتمان رهبران انقلاب اسلامی، زن و جامعه، ۹(۳۴)، ۱۵۴-۱۳۳.
- قادری، ریحانه (۱۳۹۷). تاثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت زنان با تاکید بر نقش انقلاب اسلامی ایران، پژوهش نامه تاریخ، سیاست و رسانه، ۱(۲)، ۲۲۱-۲۴۵.
- لولآور، منصوره؛ شاهمرادی زواره، راضیه (۱۳۹۳). واکاوی نقش اجتماعی زن از منظر آیت الله خامنه‌ای، نظریه های اجتماعی متفکران مسلمان، ۴(۶)، ۲۸-۹.
- مصباح؛ محمدتقی (۱۳۸۲). پرسش‌ها و پاسخ‌ها (حقوق زن در قرآن)، تهیه و تنظیم حمید کریمی، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مظفری، آیت (۱۳۸۵). فرهنگ سیاسی در نگاه مقام معظم رهبری، حصون، ۲(۷)، ۷، ۸۷-۶۶.

میرجعفری، زهره سادات (۱۳۹۹) معرفی و نقد مدخل زن در اسلام دایره المعارف جهان نوین اسلام،

آفاق علوم انسانی، ۴ (۳۷)، ۶۶-۵۳.

Lee (H.D.P.): Introduction to his Translation of The Republic. Penguin Books, London, 1962 - P.201. - Crube (G.M.): Platos Thought, Beacon Press, Boston, 1968, P. 89.

Plato: The Statesman, Eng. Trans. by J.B.Skemp, Routledge 8 and Kegan, London, 1961. PP. 26 - 66.

Saunders (T.J.) Introduction to his Translation to Platos Laws, Penguin Books, London, 1978. PP. 21 - 22.

Taylor (A.E.) Plato _ The Man and his Work, Meridian Books, Third Printing, New York 1957, PP. 277 - 278.